

قانون راهبردی آورده‌های نبی صلوات الله علیه و سلام و حجّیت سنت

علی‌رضا مختاری

چکیده: به منظور اثبات اهمیت و حجّیت سنت، بازخوانی و تحلیل بیش از ۳۵ تفسیر نشان می‌دهد که مفسران با آنکه سبب نزول آیه ۷ سوره حشر را دربارهٔ فیء بنی نضیر می‌دانند، اما برآناند که مفاد ذیل آیه، عام است. آرای مفسران شیعه و سنتی، با اندک تفاوت در جزئیات و تعبیرات، دربارهٔ چگونگی عمومیت آیه، علت وضع قانون آورده‌های حضرت رسول، حیطه نفوذ این قانون و ضمانت اجرایی آن، مشترک است. هیچ مفسری بر تخصیص آیه به تقسیم فیء تصریح نکرده است. اصل راهبردی آورده‌های رسول اکرم صلوات الله علیه و سلام، میزانی است برای مسلمانان تا دینداری خود را محک بزنند و باورها و قانونهای زندگی را براساس آن تنظیم کنند. مفسران، اطاعت بی‌چون و چرا و بدون تردید از آورده‌های حضرت رسول صلوات الله علیه و سلام را نتیجهٔ ضروری این قانون می‌دانند؛ چرا که پیامبر جز وحی چیزی نمی‌گوید و جز به خیر و صلاح، امر، و جز از شر و فساد، نهی نمی‌کند.

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا، گروه علوم قرآن و حدیث.

Email: dr.ar.mokhtari@iaufasa.ac.ir.

کلیدواژه‌ها: آیه «ما آتاكم الرسول» / قانون آورده‌های نبوي ﷺ /
حجّیت سنت / وحی بیانی / معیار مسلمانی.

طرح مسئله

سنّت نبوي جايگاه والاي دارد و اهميّت و ارزش آن به عنوان دومين منبع تعاليم و احکام اسلامی بسیار بدیهی است؛ اما این حقیقت با تمام بذاشت، مورد انکار بعضی و عدم توجّه برخی دیگر قرار می‌گیرد. عوامل متعددی سبب شده است تا برخی افراد، شأن سنّت را نادیده گیرند و برای رسیدن به اسلام ناب، راههایی را برگزینند که مورد نظر شارع مقدس نیست. این دسته از مسلمانان، برای کنارگذاشتن سنّت، احياناً مشکلاتی را مطرح می‌کند و به جای حل آن، به حذف صورت مسئله می‌پردازند. برای مثال می‌گویند:

به نظر می‌رسد ما مسلمانان کم‌کم از اسلام فاصله گرفته‌ایم و باورها و احکامی را در آن وارد کرده‌ایم که اصالت ندارد و از اسلام نیست. مشکل بزرگ‌تر این است که شناخت این زواید بسیار سخت است. بنابراین، یکی از راهکارها برای دوری از این باورها و احکام زاید، این است که سراغ مأخذی برویم که هیچ‌گونه شک و تردیدی در اصالت آن نباشد و به قطع و یقین بتوانیم بگوییم از اسلام است. مهم‌ترین مأخذ برای ما مسلمانان، قرآن است. ما به باورهای آن ایمان می‌آوریم و احکام آن را اجرا می‌کنیم؛ زیرا قطعی الصدور است. دومین منبع دریافت باورها و احکام در اسلام، حدیث است. اما به حدیث نمی‌توان اعتماد کرد، چراکه ظنی الصدور است. بنابراین، حدیث را کنار می‌گذاریم.

آنچه مورد نظر مقاله پیش‌روست، اثبات حجّیت سنّت و توجّه دادن به اهمیّت سنّت و ضرورت تتبع و در نتیجه تبعیت از آن است. البته مصیبت غیبت امام عصر - عجل الله تعالى فرجه - ما را از یقین به صدور بعضی از احادیث از معصوم، محروم



کرده است؛ ولی این محدودیت نمی‌تواند بهانه به دست دهد تا احادیث به کناری روند و شعار بسندگی قرآن سر داده شود. این کلام ناروا، به شکلی دیگر در زمان خود حضرت رسول ﷺ با شعار «حسینا کتاب الله» بیان شده است. نتیجه هر دو شبیه، کنارگذاشتن سخن و سیره رسول اکرم ﷺ و اکتفا به قرآن کریم است. ببینیم که آیات قرآن نیز با کنارگذاشتن سنت موافق است؟

قرآن کلام خداوند و معجزه جاودان حضرت رسول ﷺ است. برای تحقیق شعار «حسینا کتاب الله»، باید تمامی قدمها را برداشت و تا آخرین مرحله پیش رفت. اگر پذیرش نظری «کتاب خداما را بس است» را نخستین قدم بدانیم، قدم بعد این است که در مقام عمل، به قرآن مراجعه کنیم و نظرش را درباره سنت جویا شویم و درنهایت، آن نظر را به مرحله اجرا درآوریم.

یادآوری می‌شود که دانشمندان شیعه و سنتی براین اصل قطعی و مسلم اتفاق دارند که یک آیه از کلام الله کافی است تا مسلمان را ملزم به اجرای فرمانی کند. با بررسی اجمالی آیات قرآن کریم، حدود صد آیه می‌یابیم که با الفاظ و عبارتهای متنوع، به اطاعت از حضرت رسول اکرم ﷺ فرمان می‌دهد و بر تأسیی بی‌چون و چرا در برابر قول، فعل و تقریر ایشان حکم می‌کند. توجه به این حجم آیات مؤید سنت، نشان می‌دهد که ظنی الصدور بودن سنت، جواز ترک آن نمی‌شود و لازم است مسلمانان راهکارهایی را دنبال کنند تا دست کم به علم اطمینانی در صدور حدیث از معصوم دست یابند؛ چراکه ظنی الصدور بودن سنت یک وضعیت طبیعی است و حتی برای بسیاری از شیعیان عصر حضور ائمه اطهار ﷺ نیز دست یابی به سنت واقعی چندان آسان نبوده است.

شکی نیست که دریافت سنت حقیقی جز از طریق دیدن معصوم و شنیدن بی‌واسطه از او ممکن نیست و سنت روایت شده ظنی الصدور است. اما شارع مقدس هنگام ارجاع مسلمانان به سنت، از ظنی الصدور بودن آن آگاه بوده است.



برای جبران این نقیصه، علمای اسلام در حوزه حدیث، به تأسیس علوم و فنون و قواعدی دست زدند تا پس از دست یابی به علم اطمینانی و تشخیص حدیث معتبر، آن را معیار مباحث اعتقادی و فقهی قرار دهند.

نبود شناخت کافی از دیدگاه کلام الهی درباره لزوم پیروی از سنت، یا عدم توجه مناسب، موجب شده مسلمانان توجه لازم و شایسته به سنت نداشته باشند. از آنجا که بینش براساس شناخت ایجاد می شود، بنابراین یکی از بهترین راهکارها برای ایجاد بینشی عمیق‌تر و دقیق‌تر نسبت به سنت، بازخوانی مدارک حجت سنت است که از جمله آنها ذیل آیه ۷ سوره حشر است:

﴿وَ مَا آتَكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (حشر / ۵۹)

و آنچه را پیامبر به شما می دهد، بگیرید (و به آن عمل کنید)، و از آنچه شما را نهی می کند، خودداری کنید، و تقوای الهی را پیشه کنید. همانا خداوند، در مجازات سختگیر است.

این نوشتار بر آن است تا در مقام بررسی و نقد نظریه بسندهای قرآن، به تحلیل آرای مفسران شیعه و سنتی درباره حکم این آیه - که آن را «قانون آورده‌های نبوی» می‌نامد - بپردازد و منزلت آورده‌های رسول را در نظام اندیشه و عمل اسلامی نشان دهد.

۲. آرای مشترک مفسران شیعی و سنتی

مفسران شیعه و سنتی با بهره‌گیری از روش‌های مختلف و متنوع تفسیری، درباره این آیه و نتایجی که از فحوای آن در قانونگذاری اسلامی به بار می‌آید، سخنان دقیق و ظرفی دارند. مشترکات آرای این مفسران به طور اجمال به عمومیت آیه، تعلیل وضع قانون آورده‌های حضرت رسول ﷺ، حیطه سلطنت و نفوذ این قانون و ضمانت اجرایی آن دسته‌بندی می‌شود.



۱-۲) اهمیت قانون آورده‌های نبوي ﷺ

قانون آورده‌های رسول، بیانگر نظریه قانون اسلامی است. آیه می‌گوید: حجّیت قانون در اسلام، بر این مبنای است که قانون به وسیله حضرت رسول ﷺ آورده شود؛ چه آورده‌ها قرآن باشد یا سنت. خداوند نه به مردم اجازه و مجال داده است که با آورده‌های رسول، مخالفت ورزند، نه به والی آنها. بنابراین اگر بشر قانونی را قرار دهد که مخالف آورده‌های رسول اکرم ﷺ باشد، حجّیت و ارزشی ندارد؛ چرا که سندیت اصلی واول، یعنی طریقیت حضرت رسول ﷺ -که حجّیت قانون به خاطر آن ایجاد می‌شود - وجود ندارد.

قانون آورده‌های رسول، با تمامی نظریات بشری که بشر ارایه کرده، در تقابل است؛ چرا که نظریه‌های سیاسی بشری، مردم را به تنها بی مصادر و مرجع قانونگذاری معرفی می‌کند، یعنی مردم هستند که قانون مورد نظر خود را وضع می‌کنند و فقط این نحوه قانونگذاری برای بشر حجّیت دارد. اما در اسلام، حجّیت قانون به شرع الهی بر می‌گردد که توسط رسول ﷺ عرضه می‌شود. امت مسلمان براساس این شریعت است که حرکت و زندگی می‌کند و تنها به خاطر اینکه آورده رسول اکرم ﷺ است، از آن نگهداری، و آن را اجرا می‌کند. والی نیز به عنوان نماینده امت اسلامی در نگهداری و اجرای آورده‌های حضرت رسول باید به جدّ تلاش کند و از حقوق مردم که در همین چارچوب است، دفاع کند. بنابراین، مردم مجاز نیستند در هیچ قانونی با آورده‌های رسول مخالفت کنند.

اما گاهی اوقات امری عارض امت می‌شود که نصوصی در آورده‌های رسول اکرم ﷺ درباره آن یافت نشود. در این مورد، راه این است که قانونی گذاشته شود که مخالف با هیچ اصلی از اصول آورده‌های حضرت رسول ﷺ نباشد. چنین راهکاری، نه تنها نظریه «اطاعت از آورده‌های رسول» را نقض نمی‌کند، بلکه شاخه و فرعی از آن قانون شناخته می‌شود.



مرجع و معیار در هر نوع قانونگذاری اسلامی به دو امر برمی‌گردد؛ اول، تبعیت از آورده‌های رسول است، اگر نصی وجود داشته باشد؛ دوم، در صورت نبود نص، مخالفت نکردن با هیچ‌کدام از اصول آورده‌های رسول است. حکومت مردم که والی به نیابت از آنان امور را در دست دارد، منحصر در همین حدود می‌باشد. این نظامی است که قانونگذاری برای مردم را به قانون اساسی آفرینش گره می‌زند تا بین قانون الهی و قانون بشری بخوردی پیدا نکند که موجب بدبختی و نابودی انسان شود و تلاشهایش را به باد دهد.

سیّد قطب می‌گوید:

آیه آورده‌های رسول، این دو قاعده، یعنی قانون وضع شده خداوندی و قانون وضع شده توسّط رسول را در قلوب مؤمنان به مصدر اولشان که همانا خداوند است، گره می‌زند و آنان را به تقوا دعوت می‌کند و از عقاب خداوند بر حذر می‌دارد: «و اتقوا الله إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَقَابِ». «شَدِيدُ الْعَقَابِ» بودن خداوند، ضمانت اجرایی بزرگی است که نمی‌توان چاره‌ای برای دوری از آن پیدا کرد و فراری از آن نیست.

(شاذلی، ج ۶، ص ۳۵۲۵)

۲-۲) عمومیت آیه

بسیاری از مفسّران شیعه بر عمومیت این آیه تصریح کرده‌اند. در تفسیرهای شیعی مورد بررسی، هیچ مفسّری که معتقد به خصوصیت این آیه بر تقسیم فیء باشد، یافت نشد. اگرچه قانون آورده‌های حضرت رسول ﷺ به دنبال حکم فیء بنی نضیر در یک آیه آمده است، اما حکم آیه عام است و هر آنچه را پیامبر اکرم ﷺ به آن امر و هر چه رانهی می‌کند، شامل است. (نک: طبرسی، مجمع‌الیان، ج ۹، ص ۳۹۲ و کاشانی، ج ۹، ص ۲۲۴۴؛ مکارم، ج ۲۳، ص ۵۰۷ - ۵۰۸)

شیخ طوسی معتقد است که بر اساس آیه «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ»، مسلمانان باید به نحوه تقسیم فیء توسّط رسول اکرم ﷺ راضی باشند و نیز هر آنچه را آن



حضرت فرمان می دهند، اجرا کنند و از هر چه نهی می کنند، خودداری کنند. (نک:

طوسی، ج ۹، ص ۵۶۴)

شیخ طبرسی در مجمع البیان پس از نقل سخن شیخ طوسی، تأکید می کند:
اگر چه این فرمان درباره فیء نازل شده است [و در ظاهر، فرمان بر رضایت مسلمانان بر تقسیم پیامبر دارد]، اما این آیه هر آنچه را پیامبر به آن امر کرده یا از آن نهی کرده است، را شامل می شود. (طبرسی،
مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۹۲)

ایشان در جوامع الجامع نیز چنین بر فراگیری آیه اصرار می ورزد:
اولًا و شایسته این است که آیه در هر آنچه رسول الله ﷺ به آن امر یا از آن نهی می کنند، عمومیت داشته باشد. (همو، جوامع الجامع، ج ۴، ص ۲۶۸)

علّامه طباطبائی در مقام الغای خصوصیت آیه، می نویسد:
آیه با چشم پوشی از سیاق آن، عام است و تمام احکام امر و نهی را که پیامبر ﷺ آورده است، در بر می گیرد. (طباطبائی، ج ۱۹، ص ۲۰۴)
تفسّران سنّی در معنای آیه، سه نظر ارایه کرده اند؛ اما نظریّة عام بودن آیه را بهترین دانسته اند و معتقدند این آیه، قانونی است فراگیرنده تمامی اوامر و نواهی حضرت رسول ﷺ. (بن العربي، ج ۴، ص ۱۷۷۳؛ رازی، ج ۲۹، ص ۵۰۷؛ قرطبي، ج ۱۹، ص ۱۷؛ ابوحنیان، ج ۱۰، ص ۱۴۲ - ۱۴۱؛ بروسوی، ج ۹، ص ۴۲۹؛ محلی، ج ۱، ص ۵۴۹؛ سیوطی، ج ۶، ص ۱۹۴؛ قاسی، ج ۹، ص ۱۸۶؛ و ططاوی، ج ۱۴، ص ۲۹۶ - ۲۹۵) هیچ مفسّر سنّی را نیافریم که بر خصوصیت آیه بر مورد نزول آن تصریح کرده باشد.

زمخشی از نخستین مفسّران مشهور اهل سنت است که به فراگیری آیه اشاره

کرده و بسیاری از مفسّران بعدی، سخن و استشهاد او را نقل کرده اند:
پسندیده تر آن است که آیه، عام و دربرگیرنده تمام آورده های رسول ﷺ و نهی او باشد. امر فیء نیز در این عمومیت وارد می شود.
از ابن مسعود - رضی الله عنه - آورده اند که مردی محرم را در ایام حجّ دید که لباسی بر تن داشت. ابن مسعود به او گفت که لباسش را



درآورد. مرد جواب داد: آیه‌ای از کتاب خدا بر من می‌خوانی؟
ابن مسعود گفت: بله و آیه «وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا تَهَاكُمْ عَنْهُ
فَأَنْتُمُ الْمُوْلَى» را برا او خواند. (زمخشري، ج ۴، ص ۵۰۳)

جواب ابن مسعود به طور دقیق و صریح، حکایت از فهم صحابه و مسلمانان
صدر اسلام از عام بودن آیه و لزوم تبعیت از سنت نبوی دارد.
تفسران به رغم اینکه فraigیری آیه را پذیرفته‌اند، درباره عام بودن آن، سخنان
متفاوتی آورده‌اند و از راههای مختلف وارد این بحث شده‌اند:

الف) الغای خصوصیت آیه

آیه درباره تقسیم فیء و موارد مصرف آن نازل شده است؛ اما مفسران بر این
باورند که ذیل آیه بنا بر قاعده «عبرت به عموم لفظ است، نه خصوص مورد»،
حکمی عمومی را به عنوان یک قاعده و یک اصل برای تمام زمینه‌های زندگی
مسلمانان ابلاغ می‌کند و سند روشن و صریحی است برای حجت بودن سنت
پیامبر ﷺ.

شوکانی پس از نقل سخن حسن بصری که آیه را درباره غنیمت دانسته و سخن
سددی که حکم آیه را پیرامون فیء شمرده است، سخن این جریج را درباره فraigیری
آیه در تمامی امر و نهی حضرت رسول ﷺ ترجیح داده است. به عقیده او، اگرچه
سبب آیه، خاص است، اما آنچه مورد توجه قرار می‌گیرد، عمومیت لفظ است، نه
خصوصیت موردي که آیه درباره آن نازل شده است. شوکانی با اظهار شگفتی از
پرهیز و پرفایده بودن آیه، بر این نکته تأکید می‌کند که هر قانونی که اسلام برای
مسلمانان وضع کرده، توسط حضرت رسول ﷺ آمده است. (شوکانی، ج ۵، ص ۲۳۶)

ب) دخول حکم فیء در حکم عام

خداوند از ابتدا حکم عامی را نازل کرد تا حکم فیء را هم در آن داخل و
مشخص کند. سید محمد شیرازی تقسیم فیء را به این موارد حصر می‌کند: یا باید



ج) فراگیر شدن حکم خاص

خداوند حکم فیء را نازل کرد و به دنبال آن، حکم آیه فراگیر شد. ابن عطیه اندلسی می‌گوید: عده‌ای از انصار درباره سرزمینهای فتح شده سخن گفتند که سهمی از آن هم برای ماست. خداوند متعال برای تأدیب و تربیتشان آیه «ما آتاکُم الرَّسُولُ» را نازل کرد و آنها را از مخالفت بر حذر داشت. سپس معنای آیه برای تمامی اوامر و نواهی حضرت رسول ﷺ فراگیر شد؛ به گونه‌ایی که گروهی براساس همین آیه، گفتند خمر در کتاب خدا حرام شده است و ابن مسعود نیز به استناد همین آیه، زنانی با ویژگیهای خاص را لعن کرد و نیز حکم لباس محروم را معین کرد.

(ابن عطیه، ج ۵، ص ۲۸۶)

د) ادبیات عرب و شمول حکم آیه

بر مبنای ادبیات عرب نیز حکم آیه می‌تواند عام باشد. الوسی می‌نویسد: آیه عمومیت دارد؛ چرا که «ما» عام است. نیز «واو» در «ما آتاکُم



الرَّسُولُ، واو عاطفه نیست، بلکه واو معتبره است که به عنوان تذیل به کار رفته است. به همین جهت «وَاتَّقُوا اللَّهَ» به دنبال آن آمد تا تعمیمی بر تعمیم قبل و تأکید بر آن باشد و تمامی آنچه را واجب است از آن پرهیز شود، در برگیرد. (الوسی، ج ۱۴، ص ۲۴۳ - ۲۴۴)

حتی اگر واورا عاطفه بگیریم (درویش، ج ۱۰، ص ۳۸)، عمومیت آیه نقض نمی شود، زیرا می توان «ما آتَكُمُ الرَّسُولُ» را ورود قاعدة عام بعد از خاص دانست، یا بنا بر قاعدة اعتبار به عمومیت لفظ، فراگیری آیه را پذیرفت.

و) تأیید عمومیت و اطلاق آیه به وسیله روایات

استفاده ائمه اطهار^{علیهم السلام} و برخی صحابه در استشهاد به این آیه در جهت بیان اوامر و نواهی الهی، نشانگر عمومیت آیه و الغای خصوصیت است.

امام صادق^{علیه السلام} از این آیه در جهت اثبات وجوب تبعیت از فرمانهای اخلاقی رسول اکرم^{صلی الله علیہ وسلم} استفاده می کنند. ایشان بعد از آنکه تشویق به عفو و بخشش می کنند و آن را از سنتهای پیامبران می شمارند، سخنی از حضرت رسول^{صلی الله علیہ وسلم} نقل می کنند که: «با آن کسی که از تو بربارده است، رابطه برقرار کن؛ و از آنکه به تو ظلم کرده، درگذر؛ و به کسی که به تو بدی کرده، احسان کن». سپس با استناد به آیه ۷ سوره حشر می فرمایند: «ما امر به تبعیت از حضرت رسول شده ایم». (مصاحف الشیعه، ج ۱۵۸؛ مجلسی، ج ۶۸، ص ۴۲۳، ح ۶۲)

صحابه حبیب خدا^{علیه السلام} نیز آیه را فقط به تقسیم غنایم بنی نضیر منحصر نمی کردند. نحوه برخورد ابن مسعود که لباس احرام مناسب نپوشیده بود و استناد وی به همین آیه، حکایت از فراگیر دانستن این آیه بر تمامی آوردههای حضرت رسول^{صلی الله علیہ وسلم} توسط صحابه دارد. (کاشانی، ج ۹، ص ۲۲۸)

نبي گرامی اسلام نیز در یک سلسله احادیث، امر ونهی خود را واجب الاتّباع دانسته اند. طنطاوی ذیل همین آیه، حدیث زیر را از رسول اکرم^{صلی الله علیہ وسلم} نقل می کند:



احدى از شمارا چنین نيا بهم در حالى که بر جای خود تکيه کرده، امرى را که به آن فرمان يا از آن نهى کرده ام برايش بياورند و بگويد: نمى دانم، چيزى در اين مورد در كتاب خدا نياقتيم.

وی اين حديث را از نشانه هاي نبوت مى داند و مى گويد چنین موردی از سوي جاهلان به كتاب خدا و منصب رسالت و از جانب زندiqهايی که راه خدا را مى بندند، اتفاق افتاده است. (طنطاوى، ج ۱۴، ص ۲۹۶؛ به نقل از حسنين مخلوف، تفسير صفوت البيان، ج ۲، ص ۴۱۶)

۳-۲) تبیین وضع قانون آورده های نبوی

آيه نشان مى دهد که امثال امر و نهى حضرت رسول ﷺ واجب است (قاسی، ج ۹، ص ۱۸۶) و خداوند مسلمانان را امر مى کند تا فرمان پیامبر شان را به طور کامل اجرا کنند. (طنطاوى، ج ۱۴، ص ۲۹۵) در تبیین و توجیه فرمان خداوند به مسلمانان در اطاعت مطلق از حضرت رسول ﷺ، مفسران در عین اتفاق در مقصود آيه، تعابير متفاوت دقیق و ظریفی دارند:

الف. فرمان الهی، اساس امر و نهى نبوی

شیخ طوسی و طبرسی علّت را در این مى دانند که پیامبر اکرم ﷺ جز به فرمان الهی امر و نهى نمى کند. (طوسی، ج ۹، ص ۵۶۴؛ طبرسی، مجمع البيان، ج ۹، ص ۳۹۲؛ همو، جوامع الجامع، ج ۴، ص ۲۶۸) محیي الدین عربی علّت وضع قانون آورده های رسول را در این مى بیند که امر پیامبر، همان امر خدادست و نهى پیامبر هم دقیقاً نهی اوست.

(ابن عربی، ج ۲، ص ۲۳۸؛ بروسوی، ج ۹، ص ۴۲۹؛ و طیب، ج ۱۲، ص ۴۷۲)

آيه آورده های حضرت رسول ﷺ سخن خدا و سخن رسول را جمع مى کند و هر دورا از نظر اعتبار و لزوم اجرا، یکسان قرار مى دهد و شنیدن و اطاعت از امر و نهى هر دو سخن را واجب مى کند. بنابراین، آيه به اين صورت معنی مى شود: «اوامری را که پیامبر برایتان آورد، با رغبت تمام بگیرید و انجام دهید، و از هر چه نهیتان کرد، باز



ایستید. امر و نهی او، امر و نهی خداست؛ زیرا گفتار پیامبر اکرم ﷺ و حسی الهمی است؛ (مجلسی، ج ۱۶، ص ۳۰۹) «وی از روی هوای نفس سخنی نمی‌گوید، آنچه می‌گوید، جز وحی از جانب خداوند نیست». (نجم ۵۳ / ۳ و ۴) همچنین خداوند در بسیاری آیات می‌فرماید: **«أطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ»**، و نیز می‌فرماید: **«وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»** (احراب ۳۲ / ۳۶) بنابراین هر کس اوامر رسول را اجرا کند، نجات یابد و هر که از نهی او اجتناب نماید، به هلاکت افتاد. (مغنية، ج ۷، ص ۲۸۷؛ جرجانی، ج ۱۰، ص ۳۰؛ کاشفی، ج ۴، ص ۲۸۰؛ قرشی، ج ۱۱، ص ۹۴؛ طبرسی، ج ۴، ص ۶۷۳؛ طباطبایی، ج ۱۹، ص ۲۲۴)

ب) امر و نهی نبوی، معیار شرع

اگر حضرت رسول ﷺ به چیزی فرمان دهد، آن مورد، شرعاً است و اگر از چیزی نهی کند، انجام آن، شرعاً نیست. (ابن عربی، ج ۴، ص ۱۷۷۴) به عبارت دیگر، آیه، آورده‌های پیامبر اعظم ﷺ را امری از جانب خداوند می‌داند. (قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۷ - ۱۸؛ مراغی، ج ۲۸، ص ۳۹)

ج) امر به خیر و نهی از شر

پیروی از امر و شرع خداوند، مصالح فراوان و بی‌شمار دارد و بی‌تردید، اقتضای حکمت الهمی این است که اوامر و نواهی او براساس این مصالح باشد. ابن‌کثیر امر به خیر و نهی از شر را علت وضع قانون آورده‌های نبوی می‌داند:

چون حضرت رسول ﷺ فقط به خیر امر می‌کند و تنها از شر نهی می‌کند، خداوند امر فرمود که هر چه را امر کرد، انجام دهید و از هر چه نهی کرد، خودداری کنید. (ابن‌کثیر، ج ۸، ص ۹۷ - ۹۸)

۴-۲) حیطة سلطنت قانون آورده‌های نبوی

درباره محدوده نفوذ امر و نهی پیامبر نیز به نظریات مختلف و در عین حال هماهنگی برمی‌خوریم:

الف) همه اوامر و نواهى نبوى

آيه درباره تمامی اوامر و نواهى حضرت رسول ﷺ است. ابن عربی و قرطبی در این باره می نویستند:

لغظ «ایتاء» که در آيه آمده است، اگرچه در لغت به معنای «دادن و بخشیدن» است، اما مفهوم امر و فرمان را می رساند، چراکه در مقابله با آن، آيه می فرماید: «وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَإِنَّهُوا». طبیعی است که مقابل نهی، امر است. (ابن عربی، ج ۴، ص ۱۷۷۴)

علاوه بر دلیل مقابله نهی با امر، ابن عربی به حدیثی استشهاد می کند که آن را صحیح می داند. وی نقل می کند که ابن مسعود زنانی با ویژگی های خاص را لعن کرد. زنی از او توضیح خواست. ابن مسعود گفت: چرا من لعن نکنم آنانی را که رسول خدا لعن کرده و در قرآن نیز آمده است؟ زن می گوید: من همه قرآن را خوانده ام و چنین چیزی ندیده ام. ابن مسعود پاسخ می دهد: اگر درست خوانده بودی، حتماً آن را می یافته! آیا نخوانده ای «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَإِنَّهُوا»

استشهاد قرطبی به این کلام حضرت رسول ﷺ است:

هنگامی که به امری شما را فرمان دادم، هر چه در توان دارید برای اجرای آن به کار گیرید و چون شما را از چیزی نهی کردم، از آن اجتناب و دوری کنید. (قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۸ - ۱۹)

جهت فعل نیز در تبعیت از نبی مکرم مورد توجه قرار گرفته است. برخی بر آن اند که تبعیت از حضرت رسول ﷺ در واجبات عینی، واجب عینی است و در واجبات کفایی، واجب کفایی است و در واجبات، واجب است و در مستحبات، مستحب است. بنابراین اگر جهت افعال آن حضرت را بدانیم، بر همان وجه از ایشان تبعیت می کنیم. اما اگر جهت فعلشان را ندانیم، فعلشان را بر کمترین وجه افعال که اباحه است، تطبیق می دهیم. (بروسی، ج ۹، ص ۴۲۹)

ب) تمامی اصول اعتقادی و عملی

عمومیت آیه، نه تنها اوامر و نواهی پیامبر در غیر مورد فیء را شامل می‌شود، بلکه تمامی اصول عملی و اعتقادی را در برابر می‌گیرد. بروسوی از مفسّرانی است که به این رأی تصریح می‌کند. (بروسوی، ج ۹، ص ۴۲۹)

ج) فراکیری آیه به تمامی زندگی

نتیجه منطقی نفوذ قانون آورده‌های نبوی بر تمامی اصول اعتقادی و عملی و اوامر و نواهی نبوی، ضرورت همپوشانی زندگی یک مسلمان و آورده‌های نبوی است. طنطاوی دایرۀ نفوذ آورده‌های حضرت رسول ﷺ را به تمامی زندگی می‌کشد:

«آتاکم» از اتیان است و منظور این واژه در اینجا، آورده‌های حضرت رسول ﷺ از هدایتها و قانونها و آداب است. طبیعی است که قسمت کردن فیء بنی‌نضیر میان مهاجران، و حذف انصار در این قسمت، نخستین موردی است که در این دستور وارد می‌شود. (طنطاوی، ج ۱۴، ص ۳۹۵)

به عقیده‌وی بر مبنای این آیه، تمامی امور واجب است از سنت پیامبر تبعیت شود؛ سنتی که صحت آن ثابت شود. (همو، ج ۱۴، ص ۲۹۶)

بر طبق این اصل اعتقادی، همه مسلمانان موظف‌اند اوامر و نواهی پیامبر ﷺ را در همه زمینه‌های مربوط به مباحث حکومتی، اقتصادی، اعتقادی، عبادی، اخلاقی و غیر آن به گوش جان بشنوند و اطاعت کنند. به خصوص که در ذیل آیه، کسانی را که مخالفت کنند به عذاب شدید تهدید کرده است. (مکارم‌شیرازی، ج ۲۳، ص ۵۰۷)

د) معیار مسلمانی، پیروی از سنت نبوی

مفہومیت سنت با الغای خصوصیت ذیل آیه، آن را قاعده و اصلی معرفی می‌کند که میزان التزام مسلمانان به اسلام را تعیین می‌کند. طبق این قاعده، رسول در مواردی

که وحی الهی به او رسیده و در حکمی که وضع کرده است، مصدر قانونگذاری است، خواه آن حکم را خدا نازل کرده باشد و خواه وضع حکم را به او سپرده باشد. مسلمانان نیز به عنوان مسلمان، چاره و اختیاری ندارند مگر آنچه را پیامبر آورده است بگیرند و عمل کنند و از آنچه نهی کرده است، خودداری کنند.

قانون آوردهای حضرت رسول ﷺ جایگاه اسلام را در شخصیت مسلمان استحکام می‌بخشد؛ به این نحو که در درون مسلمان بینشی حاکم می‌کند که مرز بین اسلام و غیر آن را برایش روشن می‌شود. مسلمان براساس این اصل اسلامی، جایگاه خود را به عنوان یک مسلمان شناسایی می‌کند و با تسلیم و تواضع و خشوع در برابر سنت نبوی در گمراهه‌ها تلف نمی‌شود. (فصل الله، ج ۲۲، ص ۱۰۸ - ۱۰۹)

آیه قانونی است قاطع و عام و مطلق که مؤمنان را به آنچه شایسته آنان است، یعنی ولایت و اطاعت از حضرت رسول ﷺ، و رضایت و رغبت به اوامر ایشان، توجه می‌دهد. بنابراین، امثال و اطاعت‌بی چون و چرا و تردید، حقی است برای نسی مکرم ﷺ که خداوند آن را بر مؤمنان واجب کرده است (رسنگار جویباری، ج ۴۵، ص ۵۷) و ایمان مسلمان به میزان تقيّد به این قانون سنجیده می‌شود.

ه) قرآنی بودن سنت نبوی

جمال الدین قاسمی گوید برخی از علماء بر آن اندکه براساس این آیه، هر سخنی که صدور آن از حضرت رسول ﷺ ثابت شود، صحیح است که گفته شود آن سخن در قرآن باشد. اما خود قاسمی این باور را از غلوهای اهل حدیث و از نوع اغراق در استنباط می‌دانند. (قاسمی، ج ۹، ص ۱۸۶)

در نقد سخن قاسمی باید گفت، اگر منظور علماء این است که حدیث قسمتی از قرآن است، حق با قاسمی است؛ اما اگر گفته علماء به معنای این است که حدیث نبوی، نوعی وحی الهی است، هیچ غلو و اغراقی در این استنباط نیست؛ چنان که از حدیث، به «وحی بیانی» یاد می‌شود. (نک: نجم (۵۳) / ۴ - ۳؛ نحل (۱۶) / ۴۴)

علّامه مجلسی با اشاره به وجود اجمال و تفصیل در کلام خداوند، در تفسیر آیه
﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ می‌نویسد:

منظور از «کتاب» همان قرآن است؛ زیرا تمام آنچه در امور دین و دنیا
مورد نیاز است، در آن به صورت مجمل یا مفصل آمده است. موارد
مجمل بر زبان نبی اکرم ﷺ تبیین شده است، و خداوند در آیه ﴿مَا
آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَا كُمْ عَنْهُ فَانْهُوا﴾ امر به تبعیت از پیامبر
کرده است. (مجلسی، ج ۷، ص ۲۵۵)

واقعیت این است که قرآن را به وسیله سنت که همان کردار و گفتار پیغمبر ﷺ
است، باید شناخت و طبق آن عمل کرد و بدون توضیح و تبیین پیامبر اکرم ﷺ،
هیچ‌کدام از احکام الهی را نمی‌توان اجرا کرد. (عاملی، ج ۸، ص ۲۲۹) بنابراین وحی
بیانی، تفصیل وحی قرآنی و مبین آن است. امیر مؤمنان علیهم السلام می‌فرمایند:
پیامبر اکرم ﷺ از دنیا نرفتند تا آنکه خداوند مقامشان را کامل گردانید
و درجات او را بالا برد، به گونه‌ای که خداوند یاد نمی‌شود، مگر اینکه
پیامبر نیز همراه او ذکر می‌شود. خداوند، پیروی از دین پیامبر را
واجب کرد، و اطاعت او را به اطاعت از خودش متصل کرد و فرمود:
﴿هُرَّ كُسُّ ازْ پِيَامْبَرِ اطَّاعَتْ كَنْدَ، ازْ خَدَاؤَنْدَ اطَّاعَتْ كَرْدَهُ اسْتَ﴾، و نیز
فرمود: «آنچه را پیامبر برایتان می‌آورد، بگیرید و از آنچه نهیتان
می‌کند، خودداری کنید.» پیامبر نیز رسالت خداوند - عزوجل - را
ابلاغ کرد و برهان ولایتش را آشکار گردانید و آیاتش را محکم کرد و
شرایع و احکامش را تشريع کرد و مردم را به راه نجات و در هدایت و
حکمت الهی راهنمایی کرد. (مجلسی، ج ۳۰، ص ۶۳)

و) اعتبار یکسان نص قرآنی و نص نبوی

نص قرآنی و نص نبوی از جهت پیروی، از یک اعتبار برخوردارند. خداوند در
این آیه به قاعده‌ای کلی و اصلی عمومی امر کرد. بنابراین قاعده، تبعیت از
آورده‌های حضرت رسول ﷺ و مخالفت با او بر هیچ کس حلال نیست. این قاعده



می‌گوید: نصّ رسول اکرم ﷺ در حکم بر چیزی، مانند نصّ خداوند تعالی است. هیچ اجازه و عذری برای انسان در ترک نصّ و حکم او نیست و جایز نیست مقدم کردن گفتار احدی بر گفتار رسول اکرم ﷺ. (ناصری، ج ۱، ص ۱۰۲۴)

۴-۲) ضمانت اجرایی قانون آورده‌های نبوی

به دنبال اعلام قانون آورده‌های رسول، خداوند امر به تقوای الهی می‌کند؛ تقوایی که آبادی قلب و روح و دنیا و آخرت و سعادت دائمی و رستگاری بزرگ را موجب می‌شود. تقوایی که اگر رعایت نشود، بدختی ابدی و عذاب همیشگی را به دنبال خواهد داشت. مفسران «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» را تأکیدی بر «ما آتَكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَإِنَّهُوا» می‌دانند و دونظر عرضه کرده‌اند:

(الف) خداوند مؤمنان را از مخالفت با خود بر حذر می‌دارد. انتهای آیه به شدت از مخالفت با خواست خداوند متعال و از نافرمانی او نهی می‌کند و این در حالی است که نبی اعظم ﷺ ترجمان اراده الهی برای خیر بندگان و سعادتشان در دنیا و آخرت است. (مراغی، ج ۲۸، ص ۴۰) در این صورت، آیه چنین معنی می‌شود: «و بترسید از خداوند در ترک معاصی او و انجام طاعتش؛ همانا خداوند نسبت به کسی که نافرمانی اش کند و او امرش را ترک کند، شدید العقاب است.» (طوسی، ج ۹، ص ۵۶۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۹۲)

(ب) خداوند به مؤمنان نسبت به عاقبت سوء نافرمانی از رسولش هشدار می‌دهد. در این صورت، تهدید آیه متوجه کسانی است که امر و نهی حضرت رسول ﷺ را ندیده می‌گیرند. (طبرسی، جوامع الجامع، ج ۴، ص ۲۶۸؛ طبرسی، ج ۲۸، ص ۲۷) تذکر به «وَاتَّقُوا اللَّهَ»، تحذیر خداوند از نافرمانی از رسول است. جمله «إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» نیز تهدیدی است برای آنان که نافرمانی می‌کنند و توصیه آیه را نمی‌پذیرند و تأکیدی بر قانون آورده‌های رسول است. (ابن کثیر، ج ۱۹؛ طباطبائی، ج ۱۹؛ حسینی شیرازی، ج ۵، ص ۳۷۴؛ طبرسی، ج ۲۸، ص ۲۷؛ قرطی، ج ۱۹، ص ۱۹)

۳. نتیجه‌گیری

قانون آورده‌های نبوی ما را با این حقیقت آشنا می‌کند که از نظر قرآن و مفسّران شیعه و سنتی، ترک سنت هیچ توجیهی ندارد. برای رسیدن به سنت معتبر و صحیح، راهی سخت و مشکل را باید پیمود. کنار گذاشتن سنت به خاطر وجود این مشکلات، و مراجعه به آراء و افکار بشری فارغ از وحی الهی، پاک کردن صورت مسئله است. ظنی الصدور بودن، دلیل کافی برای کنار گذاشتن سنت نیست. حذف سنت، نه تنها ساده‌ترین و بهترین راه برای وصول به معارف ناب اسلامی نیست، بلکه منجر به ورود و انتساب آراء و افکاری به دین می‌شود که از فطرت الهی و دین استوار اسلام بسیار دور است. حضرت رسول ﷺ به فرمان الهی، معارف اعتقادی و عملی را برای بشریت به ارمغان آوردند، از این‌رو آورده‌های نبوی معیار شرع الهی است و حکمت خداوندی هم اقتضا می‌کند که امر به خیر و نهی از شر، اساس این آورده‌ها باشد.

میزان تقيّد به قانون آورده‌های نبوی، معیاری دقیق برای تعیین سطح ادعای مسلمانی مسلمان است؛ چرا که طریق مسلمانی در پیروی از سنت نبوی است. این سنت، آیینهٔ خواست و شرع الهی است. مسلمان در مقام پیروی و عمل، هیچ تفاوتی بین قرآن و سنت نمی‌گذارد. قرآن در آیهٔ هفت سورهٔ حشر، به روشنی اعلام می‌کند که تقوای الهی در به کارگیری سنت نبوی در زندگی است و خداوند متعال عقاب شدید خود را برای نافرمانان و منحرفان از آورده‌های حضرت رسول ﷺ به کار خواهد گرفت.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- اللوسي بغدادی، سید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم و السبع المثانی. تحقیق: علی عبد الباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.



٢. ابن عربی، ابو عبدالله محبی الدین محمد. تفسیر ابن عربی. تحقيق: سمير مصطفی رباب. بيروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۲۲ق.
٣. ابن العربی، محمدبن عبدالله بن ابی بکر. احکام القرآن.
٤. ابن عطیه اندلسی، ابو محمد عبد الحق بن غالب. المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز. بيروت: دار الكتب الاسلامیة، ۱۴۲۲ق.
٥. ابن کثیر دمشقی، عماد الدین ابو الفداء اسماعیل بن عمر. تفسیر القرآن العظیم. تحقيق: محمدحسین شمس الدین. بيروت: دار الكتب العلمیة و منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹ق.
٦. ابو جعفر محمدبن جریر طبری. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
٧. ابو حیان، اثیرالدین محمدبن یوسف نفری غرناطی اندلسی. البحر المحیط فی التفسیر. تحقيق: صدقی محمد جمیل، بيروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
٨. امام صادق، جعفرین محمد^{علیہ السلام}. مصباح الشریعه. بيروت: الاعلامی للمطبوعات، ۱۴۰۰ق.
٩. بروسوی، اسماعیل حقی. تفسیر روح البیان. بيروت: دارالفکر.
١٠. بیضاوی شیرازی شافعی، ابوالخیر عبدالله بن عمرین محمد. انوار التنزیل و اسرار التأویل. تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلی. بيروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۱۸ق.
١١. جرجانی، ابوالمحاسن الحسین بن الحسن. جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر). تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ش.
١٢. حسینی شیرازی، سید محمد. تقریب القرآن الى الاذهان. بيروت: دارالعلوم، ۱۴۲۴ق.
١٣. درویش، محیی الدین. اعراب القرآن و بیانه. سوریه: دارالارشاد، ۱۴۱۵ق.
١٤. رازی، ابو عبدالله فخرالدین محمدبن عمر. مقايیح الغیب. بيروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.
١٥. رستگار جویباری، یعقوب الدین. تفسیر البصائر. قم: مطبعه الاسلامیة، ۱۴۱۳-۱۳۹۹ق.
١٦. زمخشیری، ابوالقاسم جارالله محمودبن عمرین محمد. الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عيون الاقاویل فی وجوه التأویل. بيروت: دار الكتب العربي، ۱۴۰۷ق.
١٧. سیوطی، ابوالفضل جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر. الدر المثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه



- آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم. *فی ظلال القرآن*. بیروت و قاهره: دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. شبر، سید عبدالله. *تفسیر القرآن العظیم*.
۲۰. شوکانی، محمد بن علی بن محمد. *فتح القدیر الجامع بین فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر*. دمشق و بیروت: دار ابن کثیر و دار الكلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. طباطبائی، سید محمدحسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیہ قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. *جواجم الجامع*. تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیہ قم، ۱۳۷۷ ش.
۲۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۴. طنطاوی، سید محمد. *التفسیر الوسيط للقرآن الكريم*.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن. *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. طیب، سید عبدالحسین. *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۲۷. عاملی، ابراهیم. *تفسیر عاملی*. تهران: کتابفروشی باستان، ۱۳۶۳ ش.
۲۸. فضل الله، سید محمدحسین. *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۲۹. قاسمی، محمد جمال الدین. *محاسن التأویل*. تحقیق محمد باسل عیون السود. بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
۳۰. قرشی، سید علی اکبر. *تفسیر احسن الحديث*. تهران: واحد تحقیقات اسلامی بنياد بعثت، ۱۳۶۶ ش.
۳۱. قرطبی، ابوعبد الله محمد بن احمد انصاری. *الجامع لاحکام القرآن والمبین لما تضمنه من السنة و آی القرآن*. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۷ ش.
۳۲. کاشانی، ملا فتح الله. *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی محمدحسین علمی، ۱۳۳۶ ش.



٣٣. کاشفی سبزواری، کمال الدین حسین بن علی. *تفسیر موهب علیه (تفسیر حسینی)*. تهران: کتابفروشی اقبال، ۱۳۱۷ ش.
٣٤. مجلسی، محمدباقر. *بحار الانوار الجامعة لدر اخبار ائمه الاطهار*. بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
٣٥. محلی، جلال الدین و سیوطی، ابوالفضل جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر. *تفسیر الجلالین*. بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.
٣٦. مراغی، احمدبن مصطفی. *تفسیر المراغی*. بیروت: دار احیاء التراث العربية.
٣٧. معنیه، محمدجواد. *التفسیر الكاشف*. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۲۴ ق.
٣٨. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
٣٩. ناصری تمیمی آل سعودی، عبد الرحمن بن ناصرین عبد الله. *تيسیر الكريم الرحمن في تفسير الكتاب المنشان*. بیروت: مکتبة النہضة العربية، ۱۴۰۸ ق.